

محسن فنابنده با «روزی روزگاری آبادان» در راه سینما



فیلم «روزی روزگاری آبادان» به کارگردانی حمیدرضا آذرنگ پس از حدود پنج سال، از هفته آینده روی پرده سینما ها می رود. اولین نمایش فیلم «روزی روزگاری آبادان» که نخستین تجربه کارگردانی حمیدرضا آذرنگ نیز هست، سال ۱۳۹۹ در

روایت زندگی اردشیر کاظمی در «گیله پیرمرد»



مستند «گیله پیرمرد» به کارگردانی علی رستگار که به شخصیت و زندگی اردشیر کاظمی، بازیگر سینما و تلویزیون می پردازد، در تهران کلید خورد. به گزارش مهر،

فیلم «گیله پیرمرد» که عنوانش به معنی پیرمرد اهل گیلان است، با محوریت شخصیت بامزه، جذاب، صریح اللهجه و درعین حال در برخی مواقع ناخشنود و گلیاه مند اردشیر کاظمی روایت می شود.

اردشیر کاظمی را معمولاً در نقش های کوتاه و با دیالوگ هایی مختصر و کم و بیش شبیه شخصیت واقعی خودش در فیلم ها و سریال ها به یاد می آوریم، اما او شخصیتی فرهیخته، کتاب خوان و مدام در حال مطالعه روزنامه ها و مجلات است و تحلیل ها و نظرات دقیق و بی پرده ای درباره شخصیت های تاریخ معاصر و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد.

«حمید جبلی» در تدارک یک سریال برای کودکان



حمید جبلی، کارگردان و بازیگر سینما، این روز ها در تدارک نویسندگی و کارگردانی مجموعه ای برای کودکان است. به گزارش شهرآرانیوز، دغدغه تولید سریال، فیلم و درکل کار کودک، دغدغه ای است که در چندین دهه با حمید جبلی همراه بوده است. او سال ها برای کودکان و نوجوانان نوشته و بازی کرده است و حالا پس از چند سال دوری از این فضا قصد دارد سریالی را در این راستا برای کودک و نوجوان نویسندگی و کارگردانی کند. این سریال که هنوز عنوان آن مشخص نشده است، از پاییز امسال (در ماه آبان و آذر) کلید خواهد خورد.

حمید جبلی تاکنون دو فیلم سینمایی «پسر مریم» و «خواب سفید» را به ترتیب در سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۸۲ کارگردانی کرده بود و نویسندگی آثاری به یادماندنی، چون «کلاه قرمزی و پسرخاله»، «یکی بود، یکی نبود»، «کلاه قرمزی و سرونازه»، «زیر درخت هلو»، «کلاه قرمزی و بچه ننه» و چند اثر دیگر را در کارنامه نویسندگی خود دارد.

۳ فیلم سینمایی در تدارک اکران



دفترپخش «هدایت فیلم»، فیلم های «شبگرد»، «عینک قرمز» و «زعفرانیه ۴» برای اکران آماده می کند. حمید اسحاقی، مدیرپخش این دفتر سینمایی، با اعلام این خبر به ایسنا گفت: طبق برنامه ریزی ها، در تلاش هستیم فیلم «شبگرد» به کارگردانی فرزاد مؤتمن را نیمه تابستان امسال اکران کنیم، وی که اکنون فیلم «قلهک» را روی پرده سینماها دارد، با اشاره به اینکه «زعفرانیه ۴» برای کارگردانی سید علی هاشمی از طریق این دفتر پخش خواهد شد، افزود: فیلم سینمایی «عینک قرمز» به کارگردانی حسین مهکام نیز در نوبت اکران قرار دارد. فیلم «شبگرد» هم از آخرین ساخته های فرزاد مؤتمن است که سال ۱۴۰۰ تولید شده ولی از مدت ها قبل آماده اکران بوده است.

«زعفرانیه ۴» نیز در سی و هفتمین جشنواره فیلم جهانی فجر در سال ۱۳۹۸ رونمایی شد، ولی از آن زمان تاکنون به اکران نرسیده است.

برنامه زنده «من غدیری ام» روی موج رادیو



به مناسبت بزرگداشت واقعه عظیم غدیر خم، ویژه برنامه «من غدیری ام» مهمان مخاطبان رادیو شد. به گزارش جام جم، این برنامه هر روز ساعت ۱۱:۱۵ روی آنتن می رود و به تبیین اثبات امامت و ولایت و بیان فضایل امام علی^(ع) می پردازد. برنامه «من غدیری ام» با حضور کارشناسان و خطیبانی همچون آیت ا... نجم الدین طیبسی و حجج اسلام نظری منفرد، میرزاقری، عالی، فرحزاد، ربیعی، حسینی قمی و... تقدیم شنوندگان رادیومعارف خواهد شد. از بخش های جذاب و متنوع این برنامه می توان غدیری بمانیم، بخش صدای کودکان و نوجوانان علوی، شعرخوانی شعرای آیینی، مسابقه و... را نام برد.



گفت وگو با حسین خوش رفتار، نقاش خراسانی، به بهانه برپایی نمایشگاه آثارش در مشهد

تنهایی درخت ها روی بوم نقاشی

● شما بیشتر کارهایتان را در تهران فروختید، درست است؟

بله، بیشترشان را از طریق گالری های تهران یا مجموعه دارهایی که قبلاً از من کار گرفته بودند یا از طریق صفحه ام در فضای مجازی فروخته ام.

● خیلی از هنرمندان از نچرخیدن چرخ اقتصاد هنر گله منند، ولی اوضاع شما به گمانم بهتر است، به نظر می رسد حداقل «فروش» تر هستید!

نمی دانم، ولی تا الان مجموعه ای نداشتم که فروشی نداشته باشد. هیچ وقت هم نمی شود پیش بینی کرد که کارهای نمایشگاهی فروخته می شوند یا نه. وقتی هنرمند دارد کاری را خلق می کند، نباید به فکر فروش باشد، چون اگر این حس و حال را داشته باشد، اثر خوبی نمی تواند خلق کند.

● ولی اثر هنری با مخاطب زنده می ماند و هر هنرمندی دوست دارد اثرش را مخاطب ببیند، نه اینکه در گوشه ای خاک بخورد. چه راهی را به هنرمندان پیشنهاد می دهید که فارغ از حمایت شدن یا نشدن، بتوانند خودشان را در این اوضاع زنده نگه دارند؟

سؤال سختی است. در هر صورت وقتی کسی سراغ هنر می آید، می داند که پول درآوردن از این راه سخت است. زندگی بیشتر هنرمندان را هم که نگاه کنیم، می بینیم زندگی سختی داشته اند. به نظرم هنر، کار عشق است. خیلی وقت ها برای حس و حال خود کار می کنی و نباید انتظار داشته باشی که کار فروخته شود. باید با همه چیز به نوعی کنار بیایی، به ویژه قشر جوان که تازه شروع کرده اند، باید این پیه را به تشنان بماند و بداند که واقعا بازاری سختی است. در ایران رقابت زیادی بین هنرمندان هست. ممکن است یک نمایشگاهی بگذاری، کاری فروش نرود، ولی با آدم هایی آشنا شوی که آن ها برای تو اتفاقات جدیدتری رقم بزنند. مستمر کارکردن مهم است و اینکه دنبال این نباشی که صرفاً از هنر پول دربیآوری و به عنوان یک بنگاه اقتصادی به آن نگاه کنی.

● وضعیت آموزش هنر را چطور می بینید؟ خیلی از آموزشگاه ها هنوز به سبک و سیاق قدیم یعنی کپی کشیدن کار می کنند. یک عکس دست هنرجو می دهند و می گویند همین را بکش. من همیشه به خانواده هایی که می خواهند بچه هایشان را در کلاس های هنر بگذارند، می گویم با این روش خلاقیت بچه هایتان از بین می رود. باید بگذارید کودک خودش باشد و هرچه را در ذهن و درونش هست، روی کاغذ بیاورد. ماحق نداریم به او تزیین کنیم چه کار کند و نکند.

● وضعیت آموزش هنر در مدارس را چطور ارزیابی می کنید؟

متأسفانه سیستم آموزش هنر در آموزش و پرورش زیاد درست نیست. در دوره اول دبیرستان دو ساعت در هفته کلاس هنر داریم که در همان دو ساعت خط و طراحی و همه چیز را می خواهند به دانش آموز یاد بدهند. ضمن اینکه این را در نظر نمی گیرند که خیلی از دانش آموزان واقعا به هنر علاقه ندارند. سیستم آموزشی ما باید طوری باشد که خود دانش آموز به مرور علاقه اش را پیدا کند و در هر رشته ای که خواست، ادامه بدهد. من خودم تجربه سخت رفتن به راه اشتباه را دارم. متأسفانه شرایطی که باعث کشف و هدایت استعداد های دانش آموزان به سمت رشته های هنری باشد را در آموزش و پرورش نداریم. به ویژه در شهرهای کوچک. خیلی از شهرستان ها هنوز که هنوز است هنرستان ندارند و حتی آموزشگاه های آن ها هم خیلی ضعیف هستند.

لذت ببر، ولی گاهی مجبور می شود برای معاش خانواده اش کار کند.

● درخت ها در خیلی از تابلوهایتان در عین اینکه ممکن است از نظر تعداد زیاد باشند، خیلی تنها و جدا از هم به نظر می رسند؛ نوعی تنها بودن در میان جمع.

این تنهایی شاید خود من باشد. شاید خیلی از این درخت ها خود من باشند و جدا از من نیستند. تک تک این درخت ها آدم هایی از درون اجتماعی هستند که من دارم در آن زندگی می کنم. آن ها گاهی در جای شلوغ و جنگل مانند هستند و بعضی وقت ها در جایی خلوت تک افتاده اند. خیلی وقت ها شاید دارم به نوعی خودم را روی تابلو می آورم و این درخت ها صرفاً فقط یک درخت نیستند. درخت واقعا برای من یک موجود زنده و حیاتی است، مثل مادر است. این حس زنانگی و مادر بودن را در این درخت ها می بینم، به ویژه در درخت های سپیدار.

● بیشتر درخت های تابلوهایتان هم سپیدار هستند یا درخت هایی شبیه سپیدار.

تقریباً! البته بیشترشان درخت خاصی نیستند، چون همه شان ذهنی هستند و برای من معنی درخت خاصی نداشته اند. این ها بیشتر نمادهایی از درخت هستند. شاید همان طور که می گویند، به صورت واقعی درخت نباشند؛ بیشتر شبیه چیزی هستند که از درخت در ذهنم بوده است، یعنی یک ساقه صاف یا شاخه هایی که با هم مجموعه ای به نام طبیعت را ساخته اند.

● چرا در همه کارهایتان درخت وجود دارد؟ چرا آن عنصر بارز برای شما از طبیعت فقط درخت است و دیگر عناصر طبیعت آن قدر به چشم شما نیامده اند؟

همان طور که گفتم، درخت برای من آن موجود زنده ای همان مادر زمین است. آن جنبه حمایت کنندگی اش برای من خیلی برجسته است. تغییرات آب و هوایی ناشی از فعالیت های انسانی بیشتر مناطق را با خشک سالی و تغییرات اقلیمی روبه رو کرده است. این مسئله که ما داریم با دست خودمان طبیعت را خراب می کنیم، خیلی دردناک است. در واقع طبیعت استعاره است. ما به نوعی انگار داریم با خودمان می جنگیم. خودمان داریم خودمان را تخریب می کنیم.

● درباره فضای هنری مشهد بگویید. در مقایسه با تهران و دیگر شهرهای کشور، چقدر فضای هنری مشهد را بالنده و روبه رشد می دانید؟

مشهد هنرمندان خیلی خوب زیادی دارد. ولی استقبال از هنر و هنرمند خیلی کم است. عملاً در مشهد کار هنری کردن سخت است.

● دلپیش را چه می دانید؟

اینکه هنرمندان حمایت نمی شوند. مشهد از فضای پایتخت دور است. البته الان به دلیل فضای مجازی ارتباط بهتر صورت می گیرد و بیشتر کارها را در گالری ها می توانیم ببینیم؛ ولی وقتی تابلویی را از نزدیک می بینید یا با هنرمندش صحبت می کنید، خیلی متفاوت است و اتفاقات خیلی جدیدتری می افتد. چیزهای بهتری یاد می گیرید و متوجه می شوید که منظور هنرمند از کارش چیست. دسترسی مردم به فضاهای هنری در مشهد کم است. متأسفانه خیلی از سرمایه دارها سرمایه شان را صرف چیزهای دیگر می کنند. احساس می کنم در مشهد هنرهای تجسمی مانند نقاشی و مجسمه سازی راهنوز به عنوان یک سرمایه نمی دانند؛ سرمایه ای که می تواند برایشان درآمدزا باشد. در تهران این فضا خیلی پویاتر است. البته در این چند سال بیشتر مجموعه دارهایی که می توانستند در هنر سرمایه گذاری کنند، به علت اوضاع اجتماعی و اقتصادی از ایران رفته اند.

حسین خوش رفتار هنرمند نقاش متولد ۱۳۶۰ در خواف. در یکی از جنوبی ترین شهرستان های خراسان رضوی است. او که در فضای هنری مشهود شد کرد، در ادامه به تهران رفت تا به صورت آکادمیک در رشته نقاشی تحصیل کند. این معلم هنر تاکنون نمایشگاه های زیادی در شهرهای مختلف ایران و همچنین شهرهایی مانند بیروت، استانبول، پاریس، لس آنجلس و کالیفرنیا داشته و در بیست سال گذشته در تهران و کرج ساکن بوده است، اما از هفت ماه پیش به مشهد بازگشت و به تازگی نمایشگاهی از آثار یک سال گذشته اش را با عنوان «و درخت ها که منم» در گالری «هنگام» برپا کرده است. آثار او ترکیبی از سبک امپرسیونیسم و رئالیسم هستند که موضوع مشترک بیشتر آن ها طبیعت و درختان است. در ادامه گپ وگفت ما با این هنرمند را می خوانید.

بعد از آن روند کاری ام تقریباً تغییر کرد. سعی می کردم طبیعت را به انتزاع نزدیک کنم. کارهایم انتزاعی تر شدند. تا قبل از آن، کارهایم خطی و خیلی هندسی بودند.

● هنوز هم کارهایتان تا حدی خطی به نظر می رسند؛ ولی چه شد که به این تغییر رسیدید؟

هست. ولی آن کارها خیلی فضای خطی تر و متفاوت تری داشتند. هر سال که مجموعه ای کار می کردم، سال بعدش سعی می کردم متفاوت تر باشد. دنبال این بودم که کارهای جدیدتری انجام بدهم. دائم دنبال تجربه های جدیدتر بودم. بعد از آن در نمایشگاه های مختلف در شهرهای مختلف ایران و خارج از کشور مثل لبنان، آمریکا و فرانسه شرکت کردم. این مجموعه تقریباً آخرین مجموعه ای است که از این چند سال گذشته جمع شده است.

● به نظر می رسد در زمان حضورتان در آشنخانه، آن قدر در طبیعت غرق شدید که انگار هنوز در آنجا مانده اید و دارید از همان تجربه ها در آثارتان وام می گیرید. درست است؟ آن دوره خیلی در کارهایم تأثیر داشت. به ویژه رفتار گرم و صمیمی که مردم محلی با من داشتند. آن ها هر روز یک نفر را می دیدند که می آید در طبیعت نقاشی می کند. خیلی از دهدارهای محلی فکر می کردند دارم نقشه زمین های آنجا را برای شهرداری یا جاهای دیگر می کشم؛ ولی واقعا به من ارادت داشتند و من هر روز از آن ها انرژی می گرفتم.

● به نوعی شما عضوی از طبیعت آنجا شده اید! دقیقاً! بهترین دوره کاری من همان زمان بود که در روستاهای اطراف آشنخانه نقاشی می کشیدم. از آن صفا و صمیمیتی که مردمش داشتند. آن فضای آرامی که داشت، می توانستم انرژی بگیرم.

● ولی برخلاف گرما و صمیمیتی که از آن فضا تجربه کردید، فضای آثارتان خیلی سرد و غم زده است. چه شد که به این فضا رسیدید؟

از آن دوره نوزده سال می گذرد. آدم ها، محیط و شرایط عوض می شوند. اتفاقاتی که برای خود آدم هم می افتد. همه این ها تأثیر دارند. خیلی از این تأثیرات ناخود آگاه خودشان را در اثر هنری نشان می دهند. یک هنرمند هیچ وقت قبل از اینکه کاری را شروع کند، نمی داند آخر کار می خواهد چی بشود و نقاشی اش چه از کار درمی آید. خیلی وقت ها ذهنیت اولیه هنرمند یک چیز است، بعد که کار تمام شود، یک چیز دیگر است. به حال و هوا و حس آدم در روزهایی بستگی دارد که روی آن تابلو کار می کند. اتفاقات زیادی در این چند سال در جامعه ما افتاد و با چالش های زیادی روبه رو بودیم؛ کرونا و رکود اقتصادی و مردم در اوضاع سختی بودند. همه این ها در کار هنرمند تأثیر دارد. هنرمند جدا از جامعه نیست. ما هم داریم در همین محیط زندگی می کنیم و این مشکلات را می بینیم.

من بیست سال است دارم در مدارس تدریس می کنم. الان می بینم بیشتر دانش آموزانم سرکار می روند. این برای سیستم آموزش یک مملکت خیلی بد است. فکروذکر یک دانش آموز باید درسش باشد. دانش آموزی که در دوره نوجوانی است، باید در وضعی باشد که بتواند از زندگی اش

الهام ظریفیان

تفت وگو روز

حسین خوش رفتار هنرمند نقاش متولد ۱۳۶۰ در خواف. در یکی از جنوبی ترین شهرستان های خراسان رضوی است. او که در فضای هنری مشهود شد کرد، در ادامه به تهران رفت تا به صورت آکادمیک در رشته نقاشی تحصیل کند. این معلم هنر تاکنون نمایشگاه های زیادی در شهرهای مختلف ایران و همچنین شهرهایی مانند بیروت، استانبول، پاریس، لس آنجلس و کالیفرنیا داشته و در بیست سال گذشته در تهران و کرج ساکن بوده است، اما از هفت ماه پیش به مشهد بازگشت و به تازگی نمایشگاهی از آثار یک سال گذشته اش را با عنوان «و درخت ها که منم» در گالری «هنگام» برپا کرده است. آثار او ترکیبی از سبک امپرسیونیسم و رئالیسم هستند که موضوع مشترک بیشتر آن ها طبیعت و درختان است. در ادامه گپ وگفت ما با این هنرمند را می خوانید.

● شما اهل یک منطقه کویری هستید، یعنی فضایی درست برعکس نقاشی هایتان که پر از درخت است! (خنده) آن قدر که درخت ندیده بودم، درخت برایم یک سوزۀ جذاب شد...

● از کجا به نقاشی علاقه مند شدید؟ از دوره ای بگویید که تا اینجا طی کردید.

از دوره ابتدایی به طراحی و نقاشی علاقه داشتم. برادرم گاهی در گوشه دفترهایش طراحی می کرد و بیشتر یک تک درخت می کشید. آن نقاشی های برادرم برایم خیلی جذاب بود. شاید هم علاقه من به درخت از همان جا شروع شده باشد. در دوره راهنمایی دبیر هنرم خیلی اصرار داشت که «برو مشهد، هنرستان». می گفت: «حیف است سراغ رشته دیگری بروی.» ولی نشد که به مشهد بیایم و هنر را ادامه بدهم. رنتم رشته ریاضی و در کنکور رشته متالورژی در دانشگاه زاهدان قبول شدم. یک ترم رنتم، ولی دیدم واقعا هیچ علاقه ای ندارم، رها کردم. دوباره کنکور دادم، اما این بار در رشته کاردانی هنرهای تجسمی در دانشگاه تربیت معلم مشهد قبول شدم. از دانشگاه زاهدان انصراف دادم و آمدم مشهد. در مشهد با استادانی مانند غلامرضا خلیلی و مرحوم محسن عشقی آشنا شدم که تأثیر زیادی بر هنر من گذاشتند. سال ۱۳۸۲ برگشتم خواف و به تدریس هنر مشغول شدم. در همان حین دوباره شروع به مطالعه درس های هنر کردم و دوباره در کنکور هنر آزمون دادم. چون می خواستم نقاشی بخوانم، دوباره از دیپلم برای کارشناسی امتحان دادم. سال ۱۳۸۳ دانشگاه هنر تهران قبول شدم و به تهران رفتم. فضای هنری آنجا با مشهد خیلی متفاوت بود. تقریباً یک دوره مانند امپرسیونیست هادر طبیعت کار کردم. برای این کار رفتم شمال خراسان. تابستان های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ خانه ای در شهر آشنخانه اجاره کردم و هر روز صبح می رفتم در طبیعت نقاشی می کردم. به مرور یک مجموعه که شد، سال ۱۳۸۷ در گالری والی مشهد نمایشگاه گذاشتم. جالب بود که شب اول همه کارها فروش رفت. این باعث تشویق شوم و خیلی جدی تر نقاشی را دنبال کنم.

● آن اولین نمایشگاهتان بود و تا قبل از آن اثر نفروخته بودید؟

در آن زمان بیشتر کارهای دانشجویی انجام داده بودم. آن اولین نمایشگاه انفرادی ام بود. سال بعدش هم همان جا یک نما یشگاه انفرادی دیگر گذاشتم و باز هم همه کارها فروش رفت. این بار هم باعث شد جدی تر نقاشی را دنبال کنم.

